

مختصری

از شرح حال



و

خدمات فرهنگی و فعالیتهای علمی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

جناب آقای دکتر علی اکبر سیاسی

این شرح حال با مراجعه به مجله خبر های دانشگاه،
و مجله دانشکده ادبیات و اسناد و مدارك و پرونده های
مختلف و نیز مصاحبه با جناب آقای دکتر علی اکبر
سیاسی و بعضی از همکاران سابق ایشان تهیه شده است.

استاد ارجمند و دانشمند، جناب آقای دکتر علی اکبر سیاسی، تحصیلات ابتدائی خود را در مدارس خرد و سلطانی و تحصیلات متوسطه را در مدرسه علوم سیاسی سابقاً به پایان رسانیدند. ایشان که در آن زمان «میرزا علی اکبرخان» نامیده می شدند (زیرا هنوز شناسنامه و نام خانوادگی به وجود نیامده بود) قبل از ورود به سال چهارم مدرسه علوم سیاسی در امتحاناتی که حکیم الملک (ابراهیم حکیمی)، وزیر معارف کابینه صمصام السلطنه، برای اعزام سی دانشجوی اروپا ترتیب داده بود شرکت نمودند و از میان ۲۰۰ شرکت کننده، در میان قبول شدگان^۲ حائز رتبه سوم یا چهارم گردیدند. این جوانان برگزیده به سرپرستی مسیو ریشارخان (مؤدب الملک) رهسپار اروپا شدند (سال ۱۲۹۰ شمسی) و پس از چهار سال و نیم تحصیل در فرانسه، نظر به پیش آمدن جنگ اول جهانی و مشکلاتی که برای دانشجویان فراهم شده بود، به تاجران در اثناء جنگ به ایران بازگشتند (۱۲۹۵) در صورتی که هنوز آخرین مدارک علمی خود را به دست نیآورده بودند. چندین سال بعد، با فراهم شدن امکانات، آقای دکتر سیاسی مجدداً به فرانسه بازگشتند (۱۹۲۸ میلادی) و پس از گذراندن بنیه امتحانات لازم، از دانشکده ادبیات پاریس به دریافت درجه دکتری با قید «بسیار عالی» نایل گردیدند (۱۹۳۱ میلادی).

درفاصله سفر اول و دوم اروپا در دارالفنون سابق (منور به تنهادهانشکده ای در ایران تأسیس نشده بود بلکه واژه های دانشکده و دانشگاه نیز وجود نیامده بود) عهده دار تدریس مواد مختلف گردیدند. این مواد عبارت به از زبان فرانسه، علوم طبیعی (حیوان شناسی، گیاه شناسی، زمین شناسی) تاریخ یونان، تاریخ ملل مشرق، و فلسفه. چون در آن زمان هیچ کتابی به زبان فارسی در این

۱- دوره تحصیلات در آن مدرسه پنج سال بوده که سه سال اول آن متوسطه و در سال آخر آن عالی بشمار می رفته است.

۲- که بعضی از آنها تقریباً دو برابر سن او را داشتند، مانند: پرفسور حبیب الله شهاب، علی ریاضی، سیف الله شهاب، زمان بهنام، محمدعلی میرزاوالا...



رشته‌ها وجود نداشت ایشان ناچار بودند با زحمت فراوان به ترجمه و تألیف بپردازند. این یادداشت‌ها و جزوه‌هایی که در آن چندسال تهیه شده و اینک عیناً در کتابخانه شخصی آقای دکتر سیاسی موجود است و اگر به طبع میرسید، کتابهایی بود که برای آن زمان کاملاً تازگی داشت و مورد استفاده قرار می‌گرفت.

در سالهای بین سفر اول و سفر دوم اروپا، پیوسته با استادان دانشگاه پاریس در تماس بودند و با آنها مکاتبه مینمودند و خود را در جریان آخرین تحقیقات و تألیفات آنان نگاه می‌داشتند و ضمناً مانند يك طلبة واقعی منطق و

فلسفه قدیم را نزد میرزا طاهر تنکابنی و شیخ محمدحسین فاضل تونی فرامی-
گرفتند و به خواهش آنها، بنوبه خود، تا آنجا که ممکن بود، درباره فلسفه
غرب به آنها اطلاعاتی می داد (هنوز خیلی سال مانده بود که کتاب «سیر حکمت
در اروپا» تألیف محمدعلی فروغی انتشار یابد) این اطلاعات مورد توجه آن
استادان عالیقدر قرار می گرفت و احیاناً موجب بحث و گفتگو و تبادل نظر
می گردید.

آقای دکتر سیاسی در بازگشت از اروپا (بسال ۱۳۱۱ شمسی) در
دانشسرای عالی به تدریس «روان شناسی از لحاظ تربیت» پرداختند و پس از
تأسیس نخستین دانشگاه ایران (دانشگاه تهران) به استادی کرسی روان شناسی
(عمومی، تربیتی، تجربی) در دانشکده ادبیات برگزیده شدند و از آن تاریخ تا
زمان بازنشستگی و از این زمان تا کنون به عنوان استاد و استاد ممتاز به تدریس
و تحقیقات خود در دانشگاه تهران و دانشگاه فرح پهلوی ادامه داده اند و
همچنان ادامه می دهند. امروز عنوان درس ایشان در دوره لیسانس «روان
شناسی شخصیت» و در دوره فوق لیسانس «نظریه های مربوط به شخصیت»
است.

شوریه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

مشاغل و سمت ها (در گذشته)

- معلمی دارالفنون و مدرسه علوم سیاسی سابق (از ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۱)
- معلمی دانشسرای عالی (۱۳۱۱)
- رئیس اداره تعلیمات عالییه وزارت فرهنگ (۱۳۱۴-۱۳۱۲)
- استاد دانشکده ادبیات از روز تأسیس دانشگاه تهران (۱۳۱۳) تا امروز
- رئیس دانشکده ادبیات (از ۱۳۲۱ تا ۱۳۴۲)
- رئیس دانشگاه تهران (از ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۳)
- وزیر فرهنگ (در کابینه احمد قوام ۱۳۲۱)

وزیر فرهنگ (در کابینه عاقل سهیلی ۱۳۲۲)
 وزیر مشاور (در کابینه سهام السلطان بیات ۱۳۲۳)
 وزیر فرهنگ (در کابینه ابراهیم حکیمی ۱۳۲۶)
 وزیر امور خارجه (در کابینه محمد ساعد ۱۳۲۸)
 عضو هیأت رئیسه انجمن بین المللی دانشگاه‌ها (از ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۵)
 نایب رئیس شورای بین المللی فلسفه و علوم انسانی (از ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۹)
 رئیس هیأت امناء مدرسه عالی دختران (دانشگاه فرح پهلوی از ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۴)
 عضو پیوسته فرهنگستان ایران... عضو شورای عالی فرهنگ...

مشاغل و سمت‌های کنونی

استاد ممتاز دانشگاه تهران - دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
 استاد دانشگاه فرح پهلوی.
 عضو هیأت امناء دانشگاه فرح پهلوی.
 رئیس انجمن فلسفه و علوم انسانی.
 رئیس انجمن روان‌شناسی ایران.
 رئیس کانون فرهنگی ایران جوان.
 عضو شورای فرهنگی سلطنتی.
 عضو انجمن بین المللی تمدنهای مختلف.
 عضو هیأت امنای انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران.
 عضو انجمن بین المللی روان‌شناسان.
 عضو انجمن بین المللی روان‌شناسی کار بردی.
 عضو چند انجمن دیگر...

از مهمترین مسافرتهاى ایشان

- سفر به شوروی (مسکو و لنینگراد) به نمایندگی ایران در کنگره بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی ایران (۱۹۳۵ میلادی)
- به انگلستان برای مطالعه در تشکیلات دانشگاه‌ها و مؤسسات فرهنگی آن کشور و ایراد سخنرانی، به دعوت شورای فرهنگی بریتانیا (۱۳۲۶)
- به آمریکا به نمایندگی دولت ایران برای شرکت در کنفرانس سانفرانسیسکو که منشور ملل متحد را تهیه و مقدمات تأسیس «سازمان ملل متحد» را فراهم نمود (۱۳۲۴)
- به پاریس با سمت ریاست نمایندگی ایران در کنفرانس یونسکو (۱۳۲۹)
- به پاریس با سمت ریاست نمایندگی ایران در کنفرانس یونسکو (۱۳۳۱)
- به فرانسه برای مطالعه در تشکیلات فرهنگی و دانشگاهی و ایراد سخنرانی به دعوت دولت فرانسه (۱۳۲۸)
- به آلمان (بن) برای شرکت در کنگره بین‌المللی روان‌شناسی (شانزدهمین کنگره) و ایراد سخنرانی (۱۳۳۲)
- به ایتالیا برای شرکت در هیأت مدیره انجمن بین‌المللی دانشگاه‌ها (۱۳۳۳)
- به آمریکا (به دعوت دولت آمریکا) برای مطالعه در تشکیلات دانشگاه‌ها و مؤسسات فرهنگی و اجتماعی آن کشور و ایراد سخنرانی (۱۳۳۴)
- به انگلستان به نمایندگی دانشگاه تهران برای شرکت در مراسم بنشکوه سیصدمین سال تأسیس انجمن سلطنتی (Royal Society) (۱۳۳۹)
- به مکزیك (مکزیکوسیتی) برای شرکت در مجمع عمومی انجمن بین‌المللی دانشگاه‌ها (۱۳۳۹)

- به بلژیک (لی یژ) برای شرکت در کنگره بین‌المللی روان‌شناسی
کاربردی (۱۳۴۰)

- به انگلستان برای شرکت در کنگره بین‌المللی روان‌شناسی (۱۳۴۱)
- به فرانسه (استرازابورگ) برای شرکت در مراسم دریافت دکتری
افتخاری از دانشگاه آن شهر و ایراد سخنرانی (۱۳۴۴)
سفر به ایتالیا برای شرکت در مجمع عمومی «شورای بین‌المللی فلسفه و
علوم انسانی» که خود نایب رئیس آن بوده‌اند (۱۳۴۸)

خدمات مهم فرهنگی و دانشگاهی

شرح خدمات مهم جناب آقای دکتر سیاسی در دوازده سالی که ریاست
دانشگاه تهران و بیست و یک سالی که ریاست دانشکده ادبیات و علوم انسانی
را عهده‌دار بوده‌اند و همچنین پنج بار که مقام وزارت داشته‌اند محتاج به مطالعه
و بررسی صورت جلسات شورای دانشگاه و شورای دانشکده ادبیات و پرورنده
های بایگانی شده دانشگاه و وزارت فرهنگ و وزارت امور خارجه خواهد
بود. این کار فرصت و مجال کافی لازم دارد و البته جا دارد که روزی صورت
گیرد تا بسیاری از قضایا روشن شود و به خصوص چگونگی توسعه و ترقی
دانشگاه تهران در سالهای جنگ جهانی دوم و سالهای سخت بعد از جنگ و
شرایط بسیار نامساعد به تفصیل بیان گردد. آنچه فعلا در اینجا فهرست وار
یادداشت می‌شود فقط اجمالی از آن تفصیل خواهد بود.

۱- در ریاست تعلیمات عالی

آقای دکتر سیاسی از همان دورانی که در اروپا به تحصیل اشتغال داشتند
این عقیده را پیدا کرده بودند که ترقی و تعالی هر اجتماعی برپایه آموزش و
پرورش ابتدائی اجباری استوار است، و این آموزش و پرورش در صورتی



جناب آقای دکتر علی احمد سیاسی در لباس ستادی

میسر خواهد بود و نتیجه مطلوب حاصل خواهد داد که به دست آموزگاران تعلیم و تربیت یافته سپرده شود. ایشان این فکر عمیقده را از دیرباز در مقالات متعدد و از آن جمله در یازده مقاله که از مرداد تا مهرماه ۱۳۰۶ شمسی در روزنامه «ایران جوان» انتشار یافت شرح داده و همچنین در کتاب خود به نام «ایران در تماس با مغرب زمین» که در سال ۱۹۳۱ میلادی (۱۳۱۰ شمسی) به-

زبان فرانسوی در پاریس انتشار یافت به تفصیل بیان کرده بودند.

۱- با این سابقه و این مقدمه فکری بود که در مدت تصدی اداره تعلیمات عالیّه وزارت فرهنگ (۱۳۱۴-۱۳۱۲) «لایحه قانونی تربیت معلم» را تهیه نمودند و توسط وزیر فرهنگ وقت جناب آقای علی اصغر حکمت که مردی فاضل و فعال بودند و خدمات شایانی به فرهنگ مملکت کردند به تصویب مجلس شورای ملی رسانیدند. این قانون وضع استخدامی آموزگاران و دبیران را بر پایه های محکم استوار ساخت و برای آنها مزایای مهم قانونی مقرر داشت. ضمناً دولت موظف گردید برای تربیت معلم هر سال تعدادی دانشسرای مقدماتی تأسیس نماید.

۲- برنامه های تحصیالی این دانشسراها را آقای دکتر سیاسی خود تهیه نمودند و در هر مقامی که بودند پیوسته حسن اجرای آن برنامه ها را مراقبت میکردند، و کتاب «روان شناسی پرورشی» را که بیست و سه بار تجدید طبع شد به خصوص برای تدریس در این مؤسسات تربیتی تألیف نمودند.

۳- در آستانه تأسیس نخستین دانشگاه ایران، یعنی دانشگاه تهران، آقای دکتر سیاسی به عنوان رئیس تعلیمات عالیّه با همکاری اولیاء دانشکده ها در برنامه آن مؤسسات تجدید نظر کردند و در آنها اصلاحاتی به عمل آوردند.

۴- در تهیه لایحه قانون اساسی دانشگاه که جناب آقای علی اصغر حکمت وزیر فرهنگ وقت آن را از تصویب مجلس گذراندند جناب آقای دکتر سیاسی دخالت و شرکت داشتند.

۲- در سالهای ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۱

در این سالها آقای دکتر سیاسی منحصرأ به امر تدریس و تحقیق و تألیف می پرداختند و خود را از مشاغل اداری برکنار نگاه می داشتند، ولی هر چند گاه

با چندتن از همکاران نزدیک دانشگاهی به سراغ وزیر فرهنگ وقت می‌رفتند و از ایشان می‌خواستند که دانشگاه را در اداره امور خود آزاد گذارد و به آن خود مختاری دهد. توضیح آنکه قانون اساسی دانشگاه راه را برای خود مختاری و استقلال دانشگاه باز گذاشته بود ولی وزیر فرهنگ وقت مقتضی دید این موضوع یکی دو سال مسکوت بماند و او خود در عین حال عنوان رئیس دانشگاه را نیز داشته باشد. این یکی دو سال ادامه پیدا کرد و این رویه را وزرای فرهنگ که بعد از او آمدند همچنان دنبال کردند. تذکرات پی‌درپی آقای دکتر سیاسی و استادان دیگر مبنی بر این که دانشگاه محل تحصیلات عالیه و تحقیق و تتبع است و شایسته نیست مسانند دبستانها و دبیرستانها اداره شود، گوش شنوا پیدا نمی‌کرد. واقع این بود که وزرای فرهنگ نمی‌خواستند قلمرو اختیارات خود را محدود سازند. این وضع و حال تا سال ۱۳۲۱ که آقای دکتر سیاسی برای نخستین بار وزیر فرهنگ شد ادامه داشت. در این جا باید به یاد آورد که در شهریور ۱۳۲۰ وقتی محمدعلی فروغی (ذکاءالمالک) مأمور تشکیل دولت گردید، نظر به سابقه آشنائی که با آقای دکتر سیاسی داشت، ایشان را به همکاری دعوت نمود. در آن هنگام جنگ جهانی دوم به شدت جریان داشت و کشور ایران خواه ناخواه زیر نفوذ نیروهای بیگانه بود، و دولت نمی‌توانست آزادی عمل کامل داشته باشد آقای دکتر سیاسی با همه علاقه‌ای که به اجرای برنامه‌های فرهنگی و دانشگاهی خود داشتند، نخواستند نخستین گامی که به میدان سیاست می‌گذارند در چنان اوضاع و احوال و شرایط باشد. این بود که با سپاسگزاری از حسن ظن فروغی از قبول دعوت خود را

۱- این آشنائی از دیرزمان آغاز میشد. موقعی که دکتر سیاسی در مدرسه علوم سیاسی تحصیل میکرد ذکاءالمالک فروغی رئیس و معلم آن مدرسه بود. بعدها فروغی به دعوت دکتر سیاسی، مؤسس و رئیس انجمن فرهنگی ایران جوان، در این انجمن چند سخنرانی کرد که موضوع یکی از مهمترین آنها این بود: «چرا و چگونه ایران را باید دوست داشت» (رك. روزنامه اطلاعات ۹ فروردین ۱۳۱۱)

معدود دانستند.

پس از سقوط کابینه فروغی علی سهیلی تشکیل کابینه جدید را عهده دار شد. او از دیرزمان در انجمن ایران جوان با دکتر سیاسی، مؤسس و رئیس این انجمن، دوستی و همکاری نزدیک داشت و مطمئن بود که عضویت دولت او را خواهد پذیرفت. ولی دلیل آقای دکتر سیاسی برای خودداری از ورود در سیاست کماکان باقی بود و دلیل دیگری هم در این مورد بر آن مزید شده بود. این خودداری ایشان، همکاران نزدیک دانشگاهی و دوستان صمیم او مانند مسعود کیهان، دکتر سعید مالک، سعید نفیسی، بدیع الزمان فروزانفر... را بسیار رنجیده خاطر ساخت و ایشان را ملامت کردند از این که دوبار فرصت مناسب را برای خدمت به دانشگاه از دست داده است.

وزارت فرهنگ و ریاست دانشکده و دانشگاه

پس از سقوط کابینه سهیلی، احمد قوام (قوام السلطنه) به نخست وزیری رسید. او چون می دانست که ابراهیم حکیمی (حکیم الملک) روی دکتر سیاسی نفوذ کلامه دارد، توسط وی از ایشان برای همکاری دعوت به عمل آورد. این بار جناب دکتر سیاسی هم به احترام شخص واسطه و هم برای احترام از سرزنش همکاران دانشگاهی و هم بخصوص به امید اجرای نقشه های مهمی که از دیرباز در سر می پرورانید برای نخستین بار پست وزارت فرهنگ را پذیرفت و بی درنگ در سازمان کهنه آن وزارتخانه تغییراتی داد و اصلاحاتی کرد. چند تن از رؤسای ریشه دار وزارتخانه را معزول و چند تن از استادان دانشگاه مانند دکتر هشرودی، دکتر علی کنی، دکتر جناب، دکتر مهدی جلالی را به جای آنها منصوب نمود.

اما او در این دوره وزارت دو کار مهم اساسی صورت داد که یکی سازمان دادن به دانشگاه تهران و تأمین استقلال آن بود، و دیگر تهیه لایحه



رادها کریشنان رئیس جمهوری هند هنگام ورود به تالار دانشکده حقوق برای دریافت دکترای افتخاری دانشگاه آقایان اسدالله علم، دکتر سیاسی و دکتر صالح در طرفین اوستند. آموزش و پرورش عمومی اجباری مجانی و تقدیم آن به مجلس شورای ملی و پافشاری برای تصویب آن.

۱- دانشگاه واحد کل سازمان یافته و خود مختار

دانشگاه تهران که قانون تأسیس آن در خردادماه ۱۳۱۳ از مجلس گذشته بود تا بهمن ۱۳۲۱ در واقع اسمی بود بی مسمی، زیرا هنوز به صورت يك واحد كل در نیامده بود، دارای دستگاه اداری نبود و دانشکده‌ها بایکدیگر ارتباط و اشتراك مساعی نداشتند و از نظر اداری و فنی و مالی... مانند دبستانها و دبیرستانها هر کدام جداگانه تابع وزارت فرهنگ و ادارات و دوائر آن وزارتخانه بودند. رؤسای دانشکده‌ها و معلمان آنها به میل و اراده وزرای فرهنگ، که خود را رئیس دانشگاه هم محسوب می‌داشتند، منصوب و معزول می‌شدند. راست است که هر چند گاهی وزیر فرهنگ رؤسای انتصابی دانشکده‌ها

و استادانی را به وزارت فرهنگ احضار می کرد و در دفتر خود جلسه ای تشکیل می داد و آن را شورای دانشگاه می خواند؛ ولی در این جلسات نه تبادل نظری صورت می گرفت و نه درباره چیزی رأی داده می شد، بلکه غالباً اکتفا می شد به این که وزیر نظر خود را ابلاغ کند و دستورهای بدهد.

این وضع سبب شده بود که پاره ای از اهل علم و ادب برای ورود به خدمت دانشگاه، یا برای حفظ کار و مقام خود در این حوزه علمی، به انواع وسائل متشبث شوند تا نظر لطف وزیر فرهنگ وقت با وزیر احتمالی آینده را به خود جلب نمایند.

باری سروکار دانشگاهیان مانند دبیران و آموزگاران با ادارات کارگزینی و بازرسی و آموزش و حسابداری... وزارت فرهنگ نبود، یعنی برای گرفتن ابلاغ دانشیاری یا استادی باید به کارگزینی، و برای دریافت حقوق به اداره حسابداری... آن وزارتخانه رجوع کنند. همچنین برای کارهای دیگر.

این وضع و حال تا ۱۵ بهمن ماه ۱۳۲۱ ادامه داشت و موجب شرمساری و افسردگی استادان دانشگاه و مانع پیشرفت این مؤسسه علمی بود. در ۱۵ بهمن ۱۳۲۱ استقلال دانشگاه، که قانون، مانع عملی شدن آن نبود، پس از کسب اجازه از پیشگاه شاهنشاه رسماً اعلام گردید و دکتر سیاسی وزیر فرهنگ، رؤسای انتصابی دانشکده ها را بی درنگ از کار برکنار کرد و از استادان دانشکده ها خواست تا گرد هم آیند و شورای دانشکده خود را تشکیل دهند و به رأی مخفی رئیس دانشکده را انتخاب نمایند. این کار که صورت گرفت شورای رسمی دانشگاه، مرکب از رؤسای برگزیده دانشکده ها و یک استاد منتخب از هر دانشکده، برای نخستین بار تشکیل یافت و با رأی مخفی به انتخاب رئیس دانشگاه پرداخت و جناب دکتر سیاسی را که قبلاً از طرف شورای استادان دانشکده ادبیات به ریاست آن دانشکده برگزیده شده بودند و به این

عنوان (نه به عنوان وزیر فرهنگ) در شورای دانشگاه شرکت داشتند، به اتفاق آراء به ریاست انتخاب کردند.

ولی آقای دکتر سیاسی از قبول این مسئولیت جداً سر باز زد و معتقد بود بهتر است یکی دیگر از رؤسای دانشکده‌ها به این سمت انتخاب شود. اعضای شورای دانشگاه پس از شور و تبادل نظر دوباره دیگر در غیاب آن جناب به ایشان رأی دادند و دلیلشان این بود که، قطع نظر از سایر جهات آقای دکتر سیاسی با مقام و اختیاراتی که دارند بهتر از هر کس دیگر می‌توانند دانشگاه را عملاً از وزارت فرهنگ جدا سازند، به آن سازمان دهند، و خود مختاری آن را مسجل بدارند. جناب دکتر سیاسی در برابر این حسن ظن همکاران و منطق ایشان تسلیم شدند.

این انتخاب به شرف عرض شاهنشاه معظم رسید و آقای دکتر سیاسی با حفظ مقام وزارت به فرمان همایونی به ریاست دانشکده منتخوب گردیدند. این اولین بار بود که دانشگاه تهران دارای رئیس انتخابی می‌شد.

وزیر فرهنگ و رئیس منتخب دانشگاه بی‌درنگ در خارج از وزارت فرهنگ، در ضلع شمال شرقی میدان بهارستان، اداره‌ای تشکیل دادند به نام «اداره کل دبیرخانه دانشگاه» و آقای دکتر محمود مهران را که در آن زمان مدیر کل اداری وزارت فرهنگ بودند، به مدیریت آن دبیرخانه برگزیدند. در مدتی کوتاه ادارات مختلف کارگزینی، آموزش، انتشارات، حسابداری و بازرسی... در این اداره کل به وجود آمد و کلیه پرونده‌ها و اوراق و مدارک و اعتبارات مالی مربوط به دانشکده‌ها از ادارات مختلف و از بودجه وزارت فرهنگ بیرون کشیده شد و به ادارات مربوط دبیرخانه جدید التاسیس دانشگاه انتقال یافت.^۱

۱- دکتر مهران در این فعل و انفعال و تحویل و تحول و تشکیلات نقش مهمی ایفاء کرد و گذشته از خدمات شایانی که بعداً در مقام وزارت و مقام‌های دیگر انجام داده است به گفته جناب دکتر سیاسی «حق بزرگی هم به گردن دانشگاه دارد.»

از آن پس تمام امور اداری و استخدامی و فنی و آموزشی و مالی... دانشگاه مستقیماً توسط خود دانشگاه حل و فصل می گردید. آئین نامه های متعدد تهیه شد و به تصویب شورای دانشگاه رسید.

بر طبق این آئین نامه ها و مقررات، شورای دانشکده ها اختیاراتی داشتند و رؤسای دانشکده ها مجری رأی شوری ها بودند. اموری که جنبه کلی و عمومی داشت و مربوط به سیاست کلی دانشگاه بود در شورای دانشگاه مطرح می شد و رأی این شورا قاطع بود و بی چون و چرا به صورت اجراء درمی آمد.

ادارات وزارت فرهنگ دیگر کوچکترین دخالتی در کار دانشگاه نداشتند و نمی توانستند داشته باشند. شخص وزیر فرهنگ هم، با این که طبق قانون نظارت عالی بر کلیه امور فرهنگی کشور داشت، هیچ دخالتی در کارهای دانشگاه نمی کرد. البته سالها مراقبت و احیاناً مبارزه لازم بود تا این خود مختاری و استقلال دانشگاه را همه مقامات عملاً به رسمیت بشناسند و به آن احترام بگذارند.

۲- قانون آموزش و پرورش عمومی اجباری مجانی

جناب دکتر سیاسی به هوازات اقداماتی که برای عملی ساختن وحدت و استقلال دانشگاه صورت می دادند دست به کار اقدام مهم دیگری نیز بودند، و آن تهیه لایحه آموزش و پرورش عمومی اجباری مجانی بود. ایشان این لایحه را پیش از آن که به هیأت دولت ببرند و در آنجا مطرح سازند از نظر مبارک شاهنشاه جوان بخت که سال دوم سلطنت خود را تازه آغاز فرموده بودند، گذرانیدند و توضیح دادند که پایه و اساس و مقدمه ترقیات مادی و معنوی اجتماع این است که عموم اعضایش از پیرو جوان، از زن و مرد، آموزش و پرورش ابتدائی را دیده باشند و نسبت به پرورش استعدادهای عقلی و عاطفی آنها از همان دوران کودکی توجه کافی مبذول شده باشد. امروز اعلیحضرت برملتی



ریچارد نیکسون هنگام پذیرائی پس از دریافت دکترای افتخاری در طرفین آن بانولیکسون و آقای دکتر سیاسی

سلطنت دارند که هفتاد درصد افرادش از سواد خواندن و نوشتن محرومند. اگر این قانون چنانکه باید اجراء شود تا ده سال دیگر عده کودکان و نوجوانان بی سواد ایرانی به صفر خواهد رسید.

شاهنشاه این فکر و اقدام مهم ابتکاری را مورد تصویب و تحسین و تقدیر قرار دادند. پس از آن لایحه در هیأت دولت مطرح شد و بدون يك کلمه تغییر یا اصلاح عینا به تصویب رسید و روز بعد آقای دکتر سیاسی آن را تقدیم مجلس شورای ملی کردند و آن طبق معمول برای رسیدگی و اظهار نظر به کمیسیون فرهنگ ارجاع شد.

در نخستین جلسه این کمیسیون، آقای دکتر سیاسی متوجه شدند که

نمایندگان چندان شور و شوقی برای تصویب لایحه نشان نمی دهند و وقت را بیشتر با برگزینی تلف می کنند. در جلسات دیگر کمیسیون غایبین زیاد بودند و برای این که اکثریت حاصل شود و کمیسیون بتواند به کار خود ادامه دهد، غالباً آقای دکتر سیاسی اتومبیل وزارتخانه را به منزل و کلا می فرستادند تا آنها را به مجلس بیاورد.

در این گیر و دار بود که کابینه قوام سقوط کرد و عالی سهرابی دوباره نخست وزیر شد. در این باره آقای دکتر سیاسی را به همکاری دعوت نمود. جناب دکتر سیاسی با این که با بعضی از همکاران دیگری که سهرابی برگزیده بود چندان توافق فکری و اخلاقی نداشتند، فقط به امید به تصویب رساندن قانون آموزش و پرورش عمومی اجباری مجانی، دعوت را پذیرفتند و مبارزه خود را در مجلس دنبال کردند. اما مخالفت چندان از و کلا با تصویب این قانون همچنان ادامه داشت. علت این مخالفت، که البته به زبان نمی آمد، این بود که بیشتر نمایندگان یا خود مالکین بزرگ بودند یا دست نشانده و مجری نظریات و بیات آنها بودند و از این بیم داشتند که با سواد شدن اطفال رعایا آنها را قادر خواهد ساخت به این که تبلیغات کتبی چاپ گرایان را بخوانند و تحت تأثیر آن تبلیغات قرار گیرند و سرانجام برار با زبان طغیان کنند.

این بیم و هراس به سمع مبارک شاهنشاه رسید و، عظم له با صفای قلب و مرحمت خاصی که نسبت به وزیر فرهنگ داشتند او را در جریان این امر گذاشتند. در عین حال به استدعای او ترتیب اثر دادند و نظر موافق خود را نسبت به تصویب قانون به چند تن از وکلای ذی نفوذ (یا، به اصطلاح آن زمان، متولی-های مجلس!) ابلاغ فرمودند.

باری، پس از هفت ماه سرسختی و مبارزه سرانجام قانون از تصویب مجلس گذشت (۶ مرداد ۱۳۲۲) و آقای دکتر سیاسی بی درنگ به تهیه آئین-نامه های اجرایی آن پرداختند. سه آئین نامه آماده شد با این که احتیاجی و

اجباری نبود، به اصطلاح برای محکم کاری، دکتر سیاسی آنها را به تصویب کمیسیون فرهنگ مجلس نیز رسانیدند و برای شروع به اجرای قانون دست نیاز به سوی دکتر میلیسپو، مستشار مالی پر قدرت دولت، که دیناری از خزانه مملکت بدون موافقت و اجازه او خرج نمی شد، دراز کردند دکتر میلیسپو گفت: «متأسفم که نمی توانم کمکی بکنم. شما می دانید که ما در بحبوحه جنگ جهانی و در مضیقه مالی قرار داریم و در خزانه پولی نیست که برای اجرای این قانون به شما داده شود.»

جناب دکتر سیاسی البته قانع نشدند. ایشان که همکاری با بعضی از اعضای دولت سهیلی برایشان دشوار و رنج آور بود و با بعضی از تصمیمات دولت، به خصوص با لایحه مربوط به محدود ساختن آزادی مطبوعات، مخالف بودند عجله داشتند هر چه زودتر از عضویت دولت کنار بروند ولی می خواستند قبل از استعفا اجرای قانون را شروع کنند تا وزیری که بعد از ایشان می آید نتواند آن را نادیده بگیرد، بلکه ناچار به اجرای آن باشد. زیرا او به تجربه دیده بود که در این دولت های زودگذر که پی در پی می آمدند و می رفتند هر اقدام ابتکاری که وزیری انجام می داد جانشین او، از روی نادانی یا غرض و حسادت، آن را کأن لم یکن می پنداشت و دنبال نمی کرد.

این بود که آقای دکتر سیاسی از خواهش و تمنا و پافشاری و سماجت دست برداشت تا این که میلیسپو تا حدی رام شد و گفت: «آقای وزیر، مادر وسط سال مالی هستیم و فعلاً نمی توانیم کاری بکنیم. ولی به شما قول می دهیم برای اجرای قانون در بودجه سال آینده دولت اعتباری منظور کنیم.» جناب دکتر سیاسی قانع نشدند و دست بردار نبودند. ایشان پولی می خواست که بتواند با آن بلافاصله اجرای قانون را شروع کند.

در برابر اینهمه پایداری و پافشاری دکتر میلیسپو سرانجام تسلیم شد و به هرزحمته بود مبلغ هشت میلیون ریال، که در آن زمان مبلغی قابل ملاحظه بود،

در اختیار وزیر فرهنگ گذاشت و آقای دکتر سیاسی بی درنگ مقدمات اجرای قانون را فراهم ساختند و کلاسهای کمک آموزشی را که در قانون پیش بینی شده بود در اکثر دبیرستانها و دانشسراهای کشور دایر و برنامه تفصیلی آنها را تنظیم نمودند و آنها را به راه انداختند. پس از آن با اطمینان به این که اجرای قانون ادامه خواهد یافت شرحی به نخست وزیر نوشتند و از ادامه همکاری با او عذر خواستند.

ولی با کمال تأسف بعد از ایشان اعتباری را که به زحمت فراوان برای اجرای قانون آموزش و پرورش اجباری بدست آمده بود به مصارف دیگر رساندند و قانون را بلا اجرا گذاشتند! در سه بار دیگر که آقای دکتر سیاسی به عضویت دولت ها برگزیده شدند به طور مستقیم یا غیر مستقیم، برای اجرای قانون کوششهایی کردند؛ ولی این کوششها و دلسوزی ها در برابر سیاستی شیطانی یا اغراضی خصوصی بی اثر ماند و قانون آموزش و پرورش اجباری مجانی در بوته فراموشی مدفون گردید.

اگر این قانون و آئین نامه های آن به موقع اجراء درمی آمد در مدت ده سال تعداد آموزگاران تربیت یافته و دبستان های ساخته شده به حدی می رسید که اعلام آموزش و پرورش اجباری مجانی را در تمام استانهای کشور به تدریج مبسر می ساخت و در نتیجه امروز میان ایرانیانی که از چهل سال کمتر دارند يك فرد بی سواد یافت نمی شد.

۳- دانشگاه خودمختار بی طرف و دور از سیاست.

شرح خدمات جناب آقای دکتر سیاسی در سه بار دیگری که در دولت ها عضویت داشته اند در اینجا موردی ندارد. بنابراین می پردازیم به شرح اجمالی خدمات مهم دیگری که در مقام ریاست دانشگاه و ریاست دانشکده ادبیات و علوم انسانی انجام داده اند.

یکی از این اقدامات دور نگاهداشتن دانشگاه از سیاست بوده است. دکتر سیاسی اعتقادش این بود که برای حفظ استقلال و حیثیت و احترام دانشگاه و برای این که دانشگاهیان بتوانند فارغ‌البال به تعلیم و تعلم و به تحقیق و تألیف پردازند باید این حوزه بزرگ عامی از سیاست دور نگاهداشته شود و بیطرف بماند. او در این باب سخت پافشاری کرد و مانع شد از این که دانشگاه تبدیل به میدان تبلیغات حزبی و کشمکش‌های سیاسی بشود. این سیاست بیطرفی در دورانی که احزاب سیاسی نهایت فعالیت را داشتند سبب شد که چپ‌گرایان دکتر سیاسی را متهم به طرفداری از ارتجاع و راست‌گرائی کنند. و ایشان او را متمایل به چپ بیندارند. سالها بعد هر دو جناح فهمیدند که کملاً اشتباه می‌کرده‌اند. یکی از احزاب که تشکیلاتی منظم و قدرتی استثنائی پیدا کرده و در تمام دستگاه‌های دولتی و غیردولتی نفوذ کرده بود می‌کوشید دانشگاه را نیز قبضه کند ولی کوشش‌هایش بی نتیجه ماند.

از جمله کوشش‌های آن حزب این بود که روزی گروهی (در حدود ۳۰۰ نفر) از جوانان وابسته به حزب را فرستاد تا به شورای دانشگاه هجوم آوردند و آن را محاصره کردند و از آن خواستند اساسنامه‌ای را تصویب کند که بر طبق آن سازمان دانشجویان دانشگاه در بسته در اختیار آن حزب قرار گیرد. آقای دکتر سیاسی به سه تن از دانشجویان که به نمایندگی محاصره کنندگان بدون اجازه وارد تالار شوری شده بودند، گفتند این موضوع محتاج مطالعه است و شوری نمی‌تواند در این جلسه در این باب تصمیمی بگیرد.

آن جوانان با کمال خونسردی پاسخ دادند: «آقایان تا این اساسنامه را تصویب نکنند از این تالار خارج نخواهند شد.» این بگفتند و از تالار بیرون رفتند. محاصره تالار تنگتر شد و همه چیز (آب و برق و تلفن...) بروی اعضای شوری بسته شد و هیچیک از آنها اجازه نداشت از تالار خارج شود.

این محاصره ۹ ساعت (از ساعت نه صبح تا ساعت شش بعد از ظهر) به طوون انجامید. در این مدت نمایندگان گروه چندین بار، و هر بار با قیافه های برآشفته تر و تهدید آمیز تر، به تالار شوری می آمدند و جویای نتیجه تقاضای خود می شدند. رئیس دانشگاه و به توصیه او اعضای شوری سکوت کامل را حفظ کرده و کوچکترین واکنشی از خود نشان نمی دادند. وضع البته بسیار خطرناک بود و هر لحظه انتظار می رفت که آن گروه عنان گسیخته خشمناک ناگهان به تالار هجوم بیاورند و مرتکب هر عملی بشوند. اعضای شوری به اصطلاح «پیه همه چیز را به تن مالیده بودند». (دکتر مهدی نامدار وصیت نامه خود را احتیاطاً نوشته روی میز رئیس دانشگاه گذاشته بود). یکی از اعضاء که اعصابش از دیگران ضعیفتر بود از جای برخاسته به آقای دکتر سیاسی نزدیک شد و آهسته به او گفت: «جناب رئیس، ما بالاخره زن و بچه و زندگی داریم؛ آیا ممکن نیست موافقت فرمائید پیشنهاد جوانان را فعلاً بپذیریم و از این زندان خلاص شویم و بعداً در این تصمیم تجدید نظر کنیم؟»

نگاه تند دکتر سیاسی و تلفظ این يك كامه: «خجالت نمی کشید؟» آن استاد را به عقب راند و سر جای خود نشاند.

باری شرح مفصل این داستان باید به موقع و مقام دیگر موکول شود. حاصل این که دکتر سیاسی و همکارانش گرسنگی و تشنگی و سایر محرومیت ها را مدت نه ساعت تحمل کردند و تسلیم نشدند. سرانجام محاصره کنندگان سرافکنده و مأیوس دست از محاصره برداشتند و متفرق شدند.

رؤسای دانشکده ها و سایر استادان اعضای شوری خسته و افسرده ولی از خطر جسته به رئیس دانشگاه گفتند: «ما دیگر تأمین جانی نداریم؛ از کجا معلوم که فردا همین افراد به دانشکده ها نیایند و مزاحم ما نشوند. بنابراین تا دولت مرتکبین امروز را گوشمالی ندهد و مجازات نکند به دانشگاه نخواهیم رفت.»

این بود که دانشگاه خواهی نخواهی تعطیل شد و این تعطیل ده روز به طول انجامید. در این مدت شورای دانشگاه هر روز در منزل شخصی آقای دکتر سیاسی تشکیل جلسه می داد و کاظمی (مهدب الدوله)، وزیر امور خارجه و قائم مقام نخست وزیر (دکتر مصدق نخست وزیر در آن موقع برای موضوع نفت در رأس هیأتی به امریکا رفته بود) در اغلب این جلسات شرکت داشت و با این که اقدامی برای مجازات مهاجمین به شوری یا لاقابل بازخواست از آنها به عمل نیامده بود اصرار داشت دانشگاهیان دست از تعطیل بردارند. پس از ده روز بحث و گفتگو سرانجام دکتر سیاسی همکاران را وادار کرد به این که تعطیل را پایان دهند و موافقت کنند که دانشگاه درهای خود را به روی دانشجویان بگشاید.

پس از بازگشت دکتر مصدق به ایران یکی از بستگان بسیار نزدیک او به رئیس دانشگاه اطلاع داد که نخست وزیر نسبت به او و به شورای دانشگاه ظنین شده و چنین پنداشته است که دانشگاه برای تضعیف دولت او و نشان دادن مخالفت دانشگاهیان با سیاست او ده روز تعطیل کرده است. آقای سیاسی از شنیدن این خبر، که بهیچوجه انتظارش را نداشت، سخت بر آشفت و تقاضای رسیدگی کردند. دکتر مصدق دادستان دیوان کشور را مأمور این رسیدگی کرد (در آن موقع آقای اخوی این سمت را داشتند) و چون برایش مسلم شد که بدگمانیش پایه و اساس نداشته است دکتر سیاسی را خواست و از او دلجوئی کرد و ضمناً تلویحاً به ایشان فهماند که مایل است دانشگاه با دولت او همکاری نزدیک داشته باشد، به عبارت دیگر دست هواخواهان او برای تبلیغ در میان دانشجویان باز باشد. جناب دکتر سیاسی سیاست بیطرفی دانشگاه را گوشزد کرد و صریحاً گفت هیچ دولتی چنین توقعی از دانشگاه نداشته است و از ایشان هم تقاضا می شود موافقت کنند دانشگاه بیطرفی خود را حفظ کند و بهانه مداخله به گروه های افراطی دیگر ندهد. دکتر مصدق چیزی نگفت ولی معلوم بود که

این گفتار به گوش او چندان موافق نیامده است. با اینهمه، چنانکه توضیح داده خواهد شد، این امر مانع نشد از این که دکتر سیاسی از طرف شورای دانشگاه برای چهارمین دوره به ریاست دانشگاه انتخاب شود.

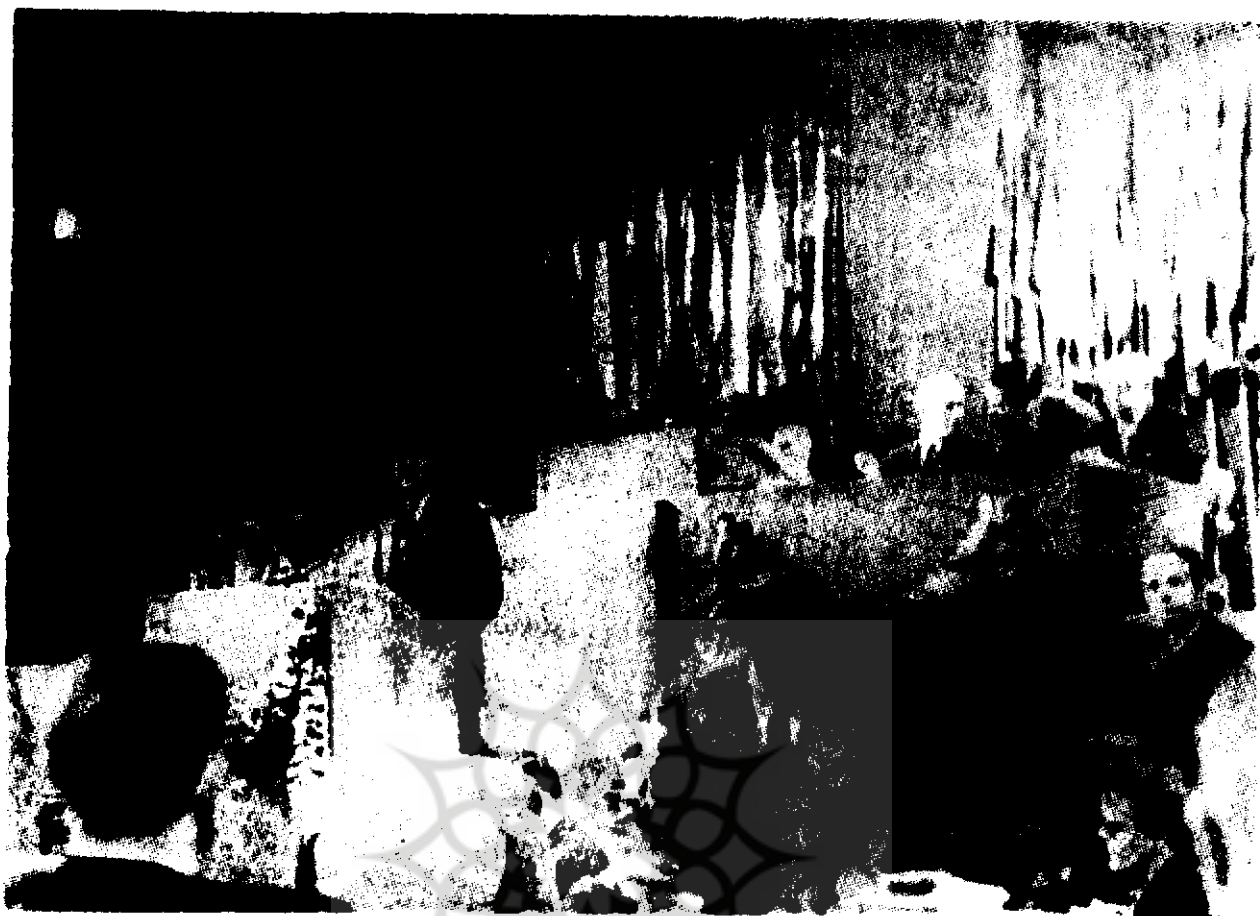
اما از اقدامات دیگر دکتر سیاسی که فهرست وار ذکر می‌شوند:

۱- به تصرف دانشگاه در آوردن قراء قیدار و زواج (در زنجان) برای این که عایدی آنها جزء درآمدهای اختصاصی دانشگاه باشد. توضیح آن که دکتر سیاسی اعتقادش این بود که دانشگاه تهران باید، مانند بسیاری از دانشگاه‌های امریکا، علاوه بر بودجه رسمی دولتی - که در آن زمان بسیار ناچیز بود - دارای درآمدهای اختصاصی باشد تا بتواند آن‌ها را آزادانه برای توسعه آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌ها و کتابخانه‌های خود و برای تحقیقات علمی به مصرف برساند. شهریه مختصر دانشجویان و قسمتی از حق ثبت نام که از داوطلبان شرکت در امتحانات ورودی دانشگاه گرفته می‌شد قسمتی از درآمدهای اختصاصی دانشگاه را تشکیل می‌داد. امید میرفت که عایدات قیدار و زواج درآمدهای اختصاصی دانشگاه را چندین برابر کنند: ریاست اداره جدید - التاسیس «حسابداری اختصاصی» را دکتر مظفر بخرد عهده‌دار گردید.

۲- تأسیس مجدد دانشکده معقول و منقول (دانشکده الهیات و معارف اسلامی امروز) که چندسال پیش آن را به جهاتی منحل کرده بودند.

۳- تأمین اعتبار در بودجه دانشگاه برای پرداخت کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان بی بضاعت و با استعداد به تشخیص و معرفی دانشکده‌های مربوط.

۴- منضم کردن دانشکده کشاورزی به دانشگاه تهران و از نو سازی آن. این دانشکده قبلاً وابسته به وزارت کشاورزی بود و زیر نفوذ کامل حزب توده قرار داشت. وزارت کشاورزی که از اراده آن به زحمت افتاده بود، آن را تقدیم دانشگاه نمود. آقای دکتر سیاسی در پایان همان سال تحصیلی انحلال آن دانشکده را اعلام کرد و سازمان تازه‌ای به وجود آورد و بر طبق مقررات



آقای دکتر علی اکبر سیاسی در حال سخنرانی در کنفرانس انجمن سانسکوکده سازمان ملل متحد
را پایه گذاری کرد و منشور آنرا تهیه و تصویب نمود ۱۹۴۵ (۱۳۲۴)

دانشگاه تهران به انتخاب دانشیار و استاد و قبول دانشجو پرداخت.

۵- منضم ساختن دانشکده دامپزشکی به دانشگاه تهران و تجدید نظر در
سازمان و برنامه های تحصیلی آن (این دانشکده نیز قبلا وابسته به وزارت
کشاورزی بوده است).

۶- تکمیل ساختمانهای نیمه تمام دانشگاه به خصوص دانشکده های ادبیات
و علوم و هنرهای زیبا و باشگاه دانشگاه.

۷- به تصرف در آوردن امیرآباد و ایجاد کوی دانشگاه و برپا ساختن
بناهای متعدد برای سکونت دانشجویان. امیرآباد، واقع در شمال غربی
تهران، قبل از جنگ جهانی دوم به ارتش شاهنشاهی تعلق داشت، و در مدت
جنگ در اختیار نظامیان امریکائی گذاشته شده بود و آنها در آنجا تأسیساتی

ایجاد کرده بودند. قبل از ختم جنگ جهانی دکتر سیاسی اقدامات گوناگونی به عمل آورد بدین منظور که پس از خاتمه جنگ و تخلیه امیرآباد از طرف امریکائیان امیرآباد به دانشگاه تعلق گیرد. با همه مخالفت و مقاومتی که به حق از طرف ارتش و وزارت جنگ به عمل آمد توضیحات دکتر سیاسی درباره ضرورت ایجاد کوی دانشگاه مورد توجه شاهنشاه، که پیوسته تفقد و عنایت خاصی نسبت به دانشگاه و توسعه آن داشتند، قرار گرفت و مقرر داشتند امیر-آباد به دانشگاه تعلق گیرد. ضمناً از دارائی شخصی تأسیساتی را هم که امریکائیان در آنجا به وجود آورده بودند اتباع و به دانشگاه اعطاء فرمودند.

۸- تصرف ۱۸ هزار متر اراضی واقع در مغرب دانشگاه (مغرب خیابان ۲۱ آذر) این اراضی را شاهنشاه معظم به استدعای دکتر سیاسی به منظور ایجاد کوی دانشگاه از دارائی شخصی قبلاً اتباع فرموده بودند، ولی پس از آن که به کوی دانشگاه اختصاص یافت دیگر دانشگاه نسبت به آن اراضی چشم داشتی نداشت. با اینهمه روز ۱۵ بهمن ۱۳۲۶ هنگامی که شاهنشاه برای شرکت در جشن تأسیس و استقلال دانشگاه تشریف فرما شدند به شکوه الملك، رئیس دفتر مخصوص که حامل اسناد مالکیت آن اراضی بود، امر فرمودند آن اسناد را به رئیس دانشگاه تحویل دهد ساختمان معظم دبیرخانه (سازمان مرکزی) دانشگاه و چندین موسسه دیگر دانشگاه به تدریج در این اراضی ایجاد گردیده است.

۹- ایجاد عمارت معظم هفت طبقه‌ای در اراضی اعطائی شاهنشاه از محل درآمدهای اختصاصی دانشگاه بدین منظور که به اجاره برود و مال الاجاره آن درآمدهای اختصاصی دانشگاه را تقویت نماید. (بعدها اداره کل دبیرخانه دانشگاه را به این محل منتقل کردند و موضوع درآمد اختصاصی منتفی گردید.)

۱۰- توسعه و تکمیل و تجهیز آزمایشگاه‌ها، کارگاه‌ها، کتابخانه‌های دانشکده‌های دانشگاه.

- ۱۱- دعوت دانشجویان خارجی که مایل به تحصیل در دانشگاه تهران و به خصوص داوطلب فراگرفتن زبان و ادبیات فارسی و تاریخ تمدن و فرهنگ ایران بودند و تأمین اعتبار برای هزینه تحصیل و زندگی آنها.
- ۱۲- ایجاد باشگاه و اختصاص دادن طبقه فوقانی آن به دانشجویانی که از کشورهای خارجی برای تحصیل به تهران می آمدند و در دانشگاه پذیرفته می شدند.
- ۱۳- ایجاد چاپخانه دانشگاه و تشویق استادان به تألیف و تدوین کتابهای درسی و قرائتی و تأمین اعتبار برای پرداخت حق التألیف به آنان.
- ۱۴- اقدام به طبع و نشر کتابهای ترجمه یا تألیف و با تصحیح شده توسط استادان. تعداد انتشارات دانشگاه در سال ۱۲۳۳ به ۵۰۰ جلد رسید و امروز بالغ بر ۱۵۰۰ جلد است.
- ۱۵- تأسیس مجله دانشکده ادبیات و تشویق دانشکده های دیگر به اینکه هر کدام مجله مخصوصی داشته باشند. تأسیس مجله خبرهای دانشگاه.
- ۱۶- به تصرف در آوردن بیمارستان پانصد تخت خوابی (بیمارستان پهلوی) که قبل از جنگ جهانی دوم برای وزارت بهداشتی ساخته شده و در مدت جنگ در اختیار امریکائیان و شورویان گذاشته شده بود... این بیمارستان مجهز و ضمیمه دانشکده پزشکی گردید و تعلیمات تخصصی و کارورزی دستیاران را میسر ساخت.
- ۱۷- به تصرف در آوردن عمارتی در خیابان شاهرضا که قبلاً به شهرداری تهران تعلق داشت و تبدیل آن، پس از تجدید بنا و تهیه وسائل لازم، به بیمارستان زنان (بیمارستان دکتر صالح)
- ۱۸- ایجاد بیمارستان فارابی و مجهز ساختن آن به سرپرستی و با کوششهای خستگی ناپذیر پرفسور شمس. این بیمارستان به تصدیق پزشکان نامدار خارجی بزرگترین بیمارستان چشم پزشکی خاورمیانه و یکی از زیباترین و

مجهزترین بیمارستانهای چشم پزشکی جهان بود.

۱۹- مجهز ساختن کارگاه‌های دانشکده فنی به منظور همدوش کردن علم و عمل با یکدیگر.

۲۰- ایجاد بنائی مخصوص برای موسسه روان‌شناسی

۲۱- دعوت از بزرگان و دانشمندان خارجی برای ایراد سخنرانی در دانشگاه تهران. اعطاء درجه دکتری افتخاری یا استادی افتخاری دانشگاه تهران به چند تن از نامی‌ترین آنان. از آن جمله بوده‌اند؛ دکتر بونش، رئیس جمهوری اسبق چکسلواکی، دکتر رادهاکریشنان فیلسوف و رئیس جمهوری هند، نیکسون معاون رئیس جمهوری امریکا (که بعداً رئیس جمهوری آن کشور شد)، پرفسور هانری ماسه ایران شناس فرانسوی، یان‌ریپکا، استادنامی دانشگاه پراگ، مسیوگدار. دکتر گیرشمن...

۲۲- تهیه و طبع و نشر کتابی به زبانهای فارسی و فرانسه و انگلیسی در ۵۰۰ صفحه مشتمل بر مقالات تحقیقی خاور شناسان نامی جهان و چند دانشمند ایرانی و اهداء آن به پرفسور هانری ماسه به مناسبت هفتاد و پنجمین سال تولد او. این کتاب بسیار نفیس در چاپخانه دانشگاه به طبع رسیده و نمودار عظمت و قدرت کار چاپخانه در آن زمان بوده است.

۲۳- تشویق دانشیاران و استادان دانشگاه به این که هر پنج سال یک بار برای مدت یک سال به دانشگاه‌های معتبر خارجی بروند و از نزدیک خود را در جریان آخرین پیشرفتهائی که در رشته‌های تخصصی آنان صورت گرفته و می‌گیرد قرار دهند. فراهم ساختن تسهیلاتی برای این گونه مسافرتها و مأموریت‌های علمی.

۲۴- تأسیس کانون دانشگاه با اساسنامه و مقررات مخصوص.

۲۵- ایجاد موسسه علوم اداری به ریاست دکتر موسی عمید. این موسسه بعداً تبدیل به دانشکده گردید.

- ۲۶- ایجاد مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی به ریاست دکتر غلامحسین صدیقی. این موسسه نیز تبدیل به دانشکده شده است.
- ۲۷- ایجاد مؤسسه باستان‌شناسی به ریاست دکتر عزت‌الله نگهبان. تربیت شدگان این موسسه استاد عالیقدر خود را در حفاریات مهمی که در مارلیک و هفت‌تپه و در جاهای دیگر انجام داده و می‌دهد یاری می‌کنند.
- ۲۸- تأسیس انجمن اصطلاحات علمی به ریاست دکتر پرویز خانلری. این انجمن قریب ده هزار اصطلاح علمی خارجی را با معادل‌های گوناگون فارسی که استادان دانشگاه در تألیفات خود به کار برده بودند جمع‌آوری کرده و به ترتیب حروف الفبا در دو مجلد به چاپ رسانده است.
- ۲۹- ایجاد مؤسسه زبانهای خارجی به ریاست دکتر عیسی سپهبدی و دکتر آراکلیان.
- ۳۰- ایجاد مؤسسه جغرافیا به ریاست دکتر احمد مستوفی.
- ۳۱- ایجاد مؤسسه روان‌شناسی به ریاست دکتر محمود صناعی
- ۳۲- تأسیس کلاس آزاد برای خارجیان که مایل به کسب اطلاع درباره تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران بودند. اداره این کلاس را دکتر حافظ فرمانفرمائیان عهده‌دار گردید. سفرای خارجی و همکارانشان از این کلاس حسن استقبال کردند و در سخنرانیها مرتباً حضور می‌یافتند. استادان دانشگاه که در این کلاس آزاد به زبان انگلیسی سخنرانی می‌کردند به خصوص عبارت بودند از دکتر رضازاده شفق، دکتر سید حسین نصر و دکتر حافظ فرمانفرمائیان. دکتر عزت‌الله نگهبان.
- ۳۳- تأسیس سه آموزشگاه بهداشت در شهرهای مشهد و اصفهان و شیراز.
- نباید از نظر دور داشت که اقدامات یاد شده و بسیاری اقدامات دیگر در بحبوحه جنگ جهانی دوم و در سالهای سخت بعد از جنگ و با وجود



آقای دکتر سیاسی پس از دریافت دکتری افتخاری در حال سخنرانی در آمفی تآتر بزرگ دانشگاه استرازابورگ در صحنه رؤسای دانشکده‌ها و سایر اعضای شورای دانشگاه دیده میشوند نقر اول دست راست: پرفسور باین رئیس دانشگاه استرازابورگ

مضیئه عالی دولت و تبلیغات حزبی و تحریکات گوناگون صورت گرفته است.

۵- خدمات و فعالیتهای علمی

از روز تأسیس دانشگاه تهران (۱۳۱۳ شمسی) تا امروز دکتر علی اکبر سیاسی شغل اصلی خود را معلمی دانسته و مشاغل اداری و عضویت در دولتها و ریاست دانشکده و دانشگاه او را هیچگاه از فعالیت علمی، از تدریس و مطالعه و تحقیق و تألیف باز نداشته است و در این مدت هزاران جوان دانشجو از محضر درس و از کتابهای او به طور مستقیم یا غیر مستقیم استفاضه کرده و

عده‌ای از فاضلترین آنان هم‌اکنون در مؤسسات فرهنگی و دانشگاهی به تدریس مبانی فلسفه، روان‌شناسی و علوم تربیتی اشتغال دارند. آثار قلمی دکتر سیاسی به صورت کتاب، رساله یا مقاله که نمودار فعالیت‌های علمی او هستند بسیارند. اینک فهرستی از مهمترین آن آثار:

الف- به زبان فرانسوی

- La Methode Des Tests. Ernest Leroux, Paris, 1931
- La Perse Au Contact De L'occident, Ernest Leroux, Paris, 1931.
- De L'unesco A La Sorbonne, Téhéran, 1950
- L'Iran Au Xixe Siecle, Librairie des Meridiens, Paris, 1955.
- L'education en Perse, Revue de l'alliance française, Téhéran. 1922.
- La Poesie Persane D'aujourd'Hui, Revue des Poetes, Bruxelles, 1931
- Le Genie et L'art Iraniens, Compte rendu du 3ème Congrès International d'Art et d'Archéologie iraniens. Moscou et Lénigrade. 1939
- L'Iran et L'organisation De Son Enseignement, Cahiers de l'Orient contemporain, paris, 1949
- Le Devoir Des Universites en Face Des Transformations Materielles et Morales de la Societe, Revue internationale des Universités, 1955
- Henri Bergson et Avicenne, Revue de la Commission nationale, Téhéran, 1960
- L'universite de Gond-i-Shapur et L'etendue de son Rayonnement, in Mélanges d'Orientalisme offerts à Henri Massé, Téhéran, 1963

ب- به زبان فارسی

۱- کتابها:

- علم النفس یا روان شناسی
از انتشارات دانشگاه تهران و کتابفروشی
دهخدا (چاپ هفتم)
روان شناسی پرورشی
از انتشارات مؤسسه امیرکبیر (چاپ بیست
و سوم)
علم النفس ابن سینا و تطبیق آن با
روان شناسی جدید
از انتشارات دانشگاه تهران
علم اخلاق
از انتشارات دانشگاه تهران
منطق و روش شناسی
از انتشارات دانشگاه تهران
مبانی فلسفه
از انتشارات دانشگاه تهران و شرکت
سهامی کتابهای درسی ایران (چاپ هفدهم)
منطق و فلسفه
از انتشارات دانشگاه تهران و شرکت
سهامی کتابهای درسی ایران (چاپ هفدهم)
دوش و خرد
از انتشارات دانشگاه تهران و کتابفروشی
ابن سینا (چاپ دوم)
روان شناسی جنائی
از انتشارات دانشگاه تهران و کتابفروشی
ابن سینا (چاپ دوم)
روان شناسی شخصیت
از انتشارات کتابفروشی ابن سینا (چاپ دوم)
نظریه های مربوط به شخصیت
از انتشارات دانشگاه تهران

۲- مقالات

موضوع	نام مجله	تاریخ انتشار
وحدت احساس	مجله آینده	شهریور ۱۳۰۴

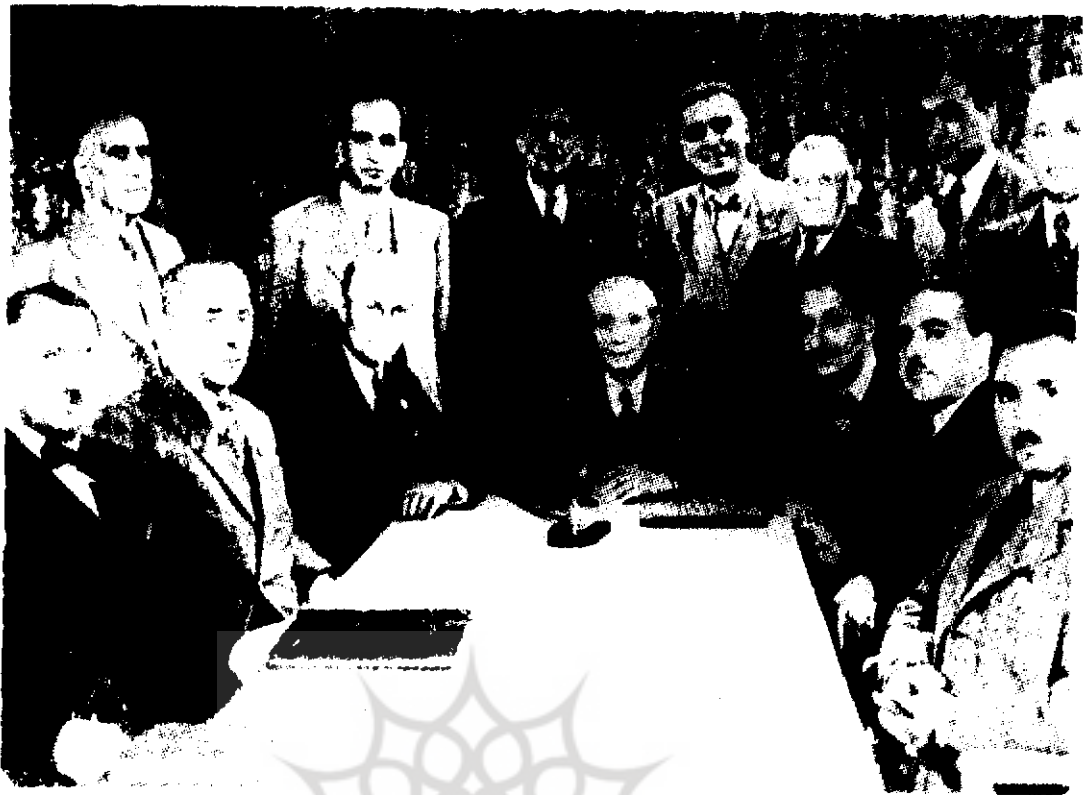
موضوع	نام مجله	تاریخ انتشار
جان و روان و فرق آنها مجله روان‌شناسی		خرداد ۱۳۵۲
کاتل و نظریه او درباره شخصیت	«	دی ماه ۱۳۵۳
عقل در فلسفه فارابی و در روان‌شناسی علمی	«	مرداد ۱۳۵۴

از نشانها و عناوین مختلف:

- ۱- نشان علمی طلا از وزارت معارف
- ۲- لژیون دونور فرانسه (Légion d'honneur) درجه کماندور
- ۳- نشان علمی فرانسه، درجه کماندور و چند نشان از کشورهای دیگر.
- ۴- ریاست افتخاری دانشگاه تهران (به اتفاق آراء شورای دانشگاه تهران) (۱۳۳۴ شمسی)
- ۵- دکتری افتخاری از دانشگاه استرازبورگ (فرانسه) (۱۳۴۴ شمسی)
- ۶- دکتری افتخاری از دانشگاه شارل اول پراگ (چکوسلواکی) (۱۳۳۶ شمسی)
- ۷- استادی ممتاز دانشگاه تهران (۱۳۴۶)

ملاحظات کلی و پایان مسؤولیت

ایستادگی و پافشاری و سرسختی آقای دکتر سیاسی در حفظ بیطرفی و استقلال دانشگاه و حفظ حیثیت و اعتبار و مصونیت دانشگاه و دانشگاهیان و بی‌اعتنائی او به تقاضاها و دستورها و توصیه‌هایی که با مقررات دانشگاه منافات داشت، برای او در مجلس شورای ملی و در دولت‌ها مخالفان و دشمنانی فراهم ساخته بود. و کلاهی مجلس از پشت تریبون عدم رضایت خود را از ایشان با عباراتی



هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس سائفرانسیمیکر ۱۹۵۵ (۱۳۲۴ شمسی)
 نشسته از راست به چپ: دکتر اعتبار، دکتر عبده، نصرالله انظام، عدل (محمود السلسله)
 دکتر علی اکبر سیاسی، دکتر رضازاده شفیق، اللهیار صلاح.
 ایستاده از چپ به راست: فضل الله نبیل، گودرزی، احمد اردشیر، علی اکبر دفتری، دکتر
 صورتگر، حسین نواب، دکتر قاسم زاده

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از این قبیل:

«دکتر سیاسی حصار می دور دانشکده کشیده است!...»

«دکتر سیاسی دولت در دولت تشکیل داده است!...»

«دکتر سیاسی دیکتاتوری می کند!...»

مکرر بیان می داشتند. وزراء و حتی نخست وزیران هم چندان دل خوش
 از ایشان نداشتند و ناراحت بودند از این که دانشگاه را از قلمرو اختیارانشان
 عملاً خارج ساخته بود و نیز از این که همه دانشگاهیان اعم از استادان و دانشجویان
 پشتیبان محکم او شده بودند.

انتخاب رئیس دانشگاه طبق قانون مستقیماً توسط شورای دانشگاه، که



رئیس دانشگاه تهران و استادان دانشکده پزشکی، داروسازی و دندانپزشکی
نشسته ز راست به چپ: دکتر حمید آهی، دکتر سعید مالک (لقمان الملک)، پرفسور ابرن
(رئیس دانشکده پزشکی) آقای دکتر علی اکبر سیاسی (رئیس دانشگاه تهران) دکتر امیر اعلم،
دکتر منوچهر اقبال، آقای گنجه؛ دکتر احمد فرهاد.
ردیف دوم از راست به چپ: دکتر اعتمادیان. دکتر غلامحسین مصدق پرفسور یحیی عدل،
دکتر ماکس مایر، دکتر انصاری، دکتر آشتیانی، دکتر سرخوش، دکتر یوسف میر، دکتر صدری،
دکتر فتح الله اعلم، دکتر جهان شاه صالح، دکتر عباس نفیسی، دکتر نظام، دکتر علی و کیلی
دکتر مجمل، دکتر چهارازی، دکتر صادق عزیززی.
ردیف سوم از راست به چپ: دکتر مظاهری دکتر گل گلاب، دکتر محمود سیاسی، دکتر
نرقی دکتر جناب.

نماینده رسمی عموم دانشگاهیان را داشت، صورت می گرفت و دوره
ریاست او سه سال و تجدید انتخاب او بلامانع بود. دکتر سیاسی چهار بار
(۱۲ سال) به اتفاق یا قریب به اتفاق آراء به ریاست انتخاب شده بود و این
انتخاب ممکن بود چندین بار دیگر تجدید شود.

برای برکنار کردن آقای دکتر سیاسی از این مقام مخالفان دنبال فرصت

می گشتند و دست به اقدامات گوناگون می زدند در این جا به ذکر چند نمونه اکتفا می شود.

در دولت ابراهیم حکیمی (حکیم الملک) آقای دکتر سیاسی که وزیر فرهنگ بود روزی در مجلس شورای ملی در دفاع از لایحه ای به مناسبتی گفت «در دانشگاه فقط عقل و منطق حکمفرماست و در آنجا نباید هیچ فکر و عقیده ای. حتی مذهبی و دینی، به دانشجویان تحمیل شود...» سخن او تمام نشده بود که یکی از وکلا فریاد «وا اسلاما» سرداد و فریاد زنان گفت: «ما ملت مسلمان هستیم» این وزیر مخالف مذهب است، این وزیر لا مذهب است... این وزیر کافر است!... همه برپا شد و مجلس بهم خورد. معلوم شد که بعضی از وکلا به خیال خود فرصت مناسب برای دور کردن دکتر سیاسی «نامسلمان!» از ریاست دانشگاه به دست آورده اند. ولی آقای دکتر سیاسی خون سردی خود را حفظ کرد و از گفتگو وجدال خودداری نمود.

فردای آن روز دانشجویان خواستند واکنشی نشان دهند و تظاهراتی برپا کنند. ضمناً اطلاع حاصل شد که وکیل معترض و همدستانش در بازار و نزد علمای دینی به دست و پا افتاده اند تا برای مقابله به صف آرائی بپردازند. دکتر سیاسی برای این که دولت حکیمی دچار دردسر نشود و ساقط نگردد از واکنش دانشگاهیان و تظاهرات آنان جداً جلوگیری کرد. ولی استعفای خود را از وزارت فرهنگ بدین مضمون به نخست وزیر داد: «در کشوری که سطح فکر بعضی از وکلای آن اینقدر پائین باشد که نتوانند بیان يك حقیقت ساده را بپذیرند و تحمل کنند اینجانب خود را صالح برای وزارت نمی دانم و بدین وسیله استعفای خود را از وزارت فرهنگ تقدیم می دارم.»

نمونه دیگر در دوران حکومت دکتر مصدق بود. در این دوران نیز دو بار برای دور کردن آقای دکتر سیاسی سرکش از ریاست دانشگاه اقداماتی صورت گرفت. دکتر مصدق از دکتر سیاسی که از ده روز تعطیل دانشگاه جلوگیری

نکرده بود و بعد هم به صراحت گفته بود راه تبلیغات در دانشگاه، ولو به نفع دولت ملی، مسدود است چندان دل خوشی نداشت و با تجدید انتخاب او (برای چهارمین دوره) موافق نبود. این عدم موافقت را اعوان او، به خصوص کاظمی وزیر امور خارجه و دکتر شایگان مشاور نزدیک او، به فرد فرد اعضای شورای دانشگاه ابلاغ کرده بودند. با اینهمه، چنانکه قبلاً اشاره شد، این تبلیغات بی نتیجه ماند و شورای دانشگاه آقای دکتر سیاسی را برای چهارمین بار به ریاست برگزید.

یک بار دیگر برای وصول به هدف اصلی اقدام به عمل آمد ولی به صورتی دیگر. به دکتر سیاسی پیشنهاد شد سفارت کبرای هند را قبول کند و رهسپار آن کشور شود. دکتر مصدق چون می دانست دکتر تاراچند، سفیر کبیر دانشمندی در ایران، با آقای دکتر سیاسی دوستی بسیار نزدیک دارد او را مأمور کرد دکتر سیاسی را برای قبول این مأموریت راضی کند. در ضمن صرف ناهار خصوصی دو نفری، در سفارت هند، گفتگوی مفصالی در این باب میان دکتر تاراچند و دکتر سیاسی صورت گرفت.

خلاصه اظهارات دکتر تاراچند این بود که او اخیراً گله مندی دولت متبوع خود را از دولت ایران مبنی بر این که به آن کشور سفیر کبیر نفرستاده و به یک کاردار قناعت کرده است به اطلاع نخست وزیر رسانده و او در پاسخ گفته حاضر است دکتر سیاسی را، که مثل خود او اهل فضل و دانش است، به این مأموریت گسیل دارد به شرط این که او قبول کند.

دکتر سیاسی در برابر اصرار و ابرام دکتر تاراچند و تأکید او روی این نکته که به دکتر مصدق اطمینان قطعی داده است که مخاطب خود را برای قبول این مأموریت راضی خواهد ساخت، توضیحاتی داد که خلاصه اش این است: «دوست عزیز! من مدعی نیستم که دانشگاه تهران را تأسیس کرده ام ولی همه می دانند که آن را به صورت یک واحد کل در آورده و به آن سازمان داده خود

مختار و مستقلش کرده‌ام و سالهاست که با عشق و علاقه و صف ناشدنی به توسعه و ترقی و تعالی آن و به بالا بردن اعتبار و حیثیت دانشگاهیان همت گماشته‌ام. باری دانشگاه برای من حکم فرزندی را دارد که از روز تولد زیر نظر و مراقبت دائم من بوده و به تدریج رشد کرده و بزرگ شده و هر روز بزرگتر می‌شود. باری پیوند من با دانشگاه ناگسستنی است و تا روزی که همکاران دانشگاه مرا می‌خواهند و به من رأی می‌دهند به هیچ قیمتی دست از وظیفه مقدسی که دارم برنخواهم داشت.»

سه روز بعد نخست‌وزیر آقای دکتر سیاسی را احضار کرد و از این که چنین مأموریت مهمی را که خدمت به مملکت است نمی‌خواهد بپذیرد اظهار تعجب کرد. خلاصه پاسخ دکتر سیاسی این بود: «استادان دانشگاه به من اعتماد کرده به من رأی داده مأمورم کرده‌اند دانشگاه را اداره کنم. چگونه می‌توانم به این حسن عقیدت و اعتماد بی‌اعتنا باشم و با قبول مقامی دیگر دست از این وظیفه مقدس بردارم؟...»

نخست‌وزیر ظاهراً قانع شد ولی معلوم بود که از این که تیرش به سنگ خورده است راضی نیست.

مورد دیگر در حکومت سپهبدزاهدی بود. این نخست‌وزیر عقیده خوبی به دکتر سیاسی داشت و به ایشان احترام می‌گذاشت. ولی در یکی دو برخورد که ذکرش در اینجا مورد ندارد، به زودی دریافت که با آدم سرسختی سروکار دارد و دولتش با همه قدرتی که به دست آورده است نمی‌تواند دانشگاه را چنانکه باید زیر نفوذ خود درآورد. روزی به بهانه‌ای از دکتر سیاسی خواست به دفتر او برود. در آن جا در ضمن صحبت گفت: «راستی، در نظر است که در مجلس سنا از وجود جنابعالی استفاده شود. اگر آنجا بروید به عقیده شما چه کسی مناسب است در دانشگاه جانشین شما بشود؟» دکتر سیاسی، بی‌تمهید مقدمه، در پاسخ گفتند: «من به هیچوجه داوطلب این افتخار که به مجلس سنا



هیأت رئیسه انجمن بین المللی دانشگاهها ۱۹۵۰-۱۹۵۵

در وسط پرفسور شارای رئیس دانشگاه پاریس و رئیس انجمن. در طرفین اودکتر سیاسی و پرفسور استیونس نماینده دانشگاه کمبریج (انگلستان)

بروم نیستم. ولی اگر روزی مقرر شد که به آنجا بروم چون دانشگاه برای من حکم فرزند دلبندی را پیدا کرده است تا زمانی که دانشگاهیان مرا می خواهند و به من رأی می دهند از سرپرستی این حوزه بزرگ علمی دست برنخواهم داشت چنانکه در پنج باری که وزیر بوده ام از انجام این وظیفه دست برداشته ام.» پس از این گفتگو موضوع سناتورری آقای دکتر سیاسی منتفی گردید، همچنان که پس از درگذشت سناتور ابراهیم حکیمی منتفی گردید!

توضیح آن که در انتخابات پیشین مجلس سنا آقای دکتر سیاسی در تهران نفر شانزدهم شده بود و بعد از فوت ابراهیم حکیمی قانوناً میبایستی به سنا دعوت شود ولی این دعوت به دلایلی از او به عمل نیامد.

بسیاری بهم پیوستگی آقای دکتر سیاسی و دانشگاه تهران به حدی بود که سرانجام برای تغییر ایشان از مفاد قانون جدیدی استفاده شد که از تصویب مجلس گذشت (۱۳۳۳) و آن دو جزء داشت. یکی این که شورای دانشگاه از

آن پس باید سه تن از استادان را انتخاب کند تا دولت از میان آنان یکی را به ریاست دانشگاه برگزیند. دیگر این که هیچ کس نمی‌تواند بیش از دو دوره متوالی رئیس دانشگاه باشد.

با این وصف درانقضای چهارمین دوره ریاست دانشگاهی دکتر سیاسی، شورای دانشگاه برای ابراز اعتماد، ایشان را در میان سه استادی که می‌بایست به دولت پیشنهاد شوند انتخاب نمود. ولی این انتخاب البته در برابر قانون تأثیر نداشت و آقای دکتر سیاسی که چهار دوره متوالی به ریاست دانشگاه انتخاب شده بود نمی‌توانست به این سمت برگزیده شود. ولی به پیشنهاد آقای دکتر اقبال رئیس جدید دانشگاه، شورای دانشگاه تهران وی را به عنوان رئیس افتخاری دانشگاه برگزید و از آن پس نیز سالها رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی بودند و درسمتهای عالی مشورتی و عضویت در شوراهای عالی کشور همواره بخدمت پرداخته‌اند.

در آخرین جلسه شورای دانشگاه که به ریاست آقای دکتر سیاسی تشکیل یافت او در پایان گزارشی که به شوری تقدیم داشته چنین گفته است:

«در پایان این گزارش اجازه می‌خواهد نتیجه تجارب دوازده سال خدمتگزاری صمیمانه خود را نسبت به دانشگاه به عنوان توصیه»
 «در جمله ای کوتاه تذکار به عرض همکاران ارجمند و گرامی برساند.»
 «آن جمله این است:»

«دانشگاه را باید از سیاست دور نگاه داشت.»

«برای اینجانب بطور قطع و یقین مسلم گردیده است که این»
 «دستگاه در صورتی میتواند حقیقه^۱ مستقل باشد و در برابر سیل حوادث»
 «و جریانات نامساعد گوناگون کماکان ثابت و استوار باقی بماند»
 «که از لحاظ سیاسی بیطرفی خود را حفظ نماید و به تعقیب روش علمی»
 «خود پردازد و به هیچ سیاستی بستگی پیدا نکند. در این صورت»
 «است که همه سیاستها و همه دولتها و همه مقامات با نظر احترام به»

«این حوزه علمی که نیروئی بس عظیم است خواهند نگرست و علم»
 «را محترم خواهند شمرد و استادان را قلباً و عملاً مورد تعظیم و تکریم»
 «قرار خواهند داد. خوشبختانه تاکنون سیاست بیطرفی پیوسته شعار»
 «شورای دانشگاه بوده است و برای اینجانب موجب کمال رضای»
 «خاطر و سربلندی است که توانسته است با اتخاذ روشی که این»
 «سیاست ایجاب مینموده مخاطرات گوناگون را از دانشگاه دور»
 «سازد و راه ترقی و تعالی این مؤسسه بزرگ علمی را بلامانع و»
 «هموار نگاه دارد...»

این اطلاعاتی بود به اجمال و اختصار درباره جناب آقای دکتر علی اکبر سیاسی و فعالیت‌های علمی ایشان و خدماتی که در مدت دوازده سال در دانشگاه و بیست و یک سال در دانشکده ادبیات و علوم انسانی انجام داده‌اند. ایشان در تمام این مدت پای بند به خود مختاری، استقلال و بیطرفی سیاسی دانشگاه بوده‌اند و به کرات نشان داده‌اند که برای حفظ حیثیت و مصونیت دانشگاهیان حاضر هستند عملاً مصالح و منافع خود را نادیده بگیرند و زیر پا بگذارند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی